

جا برود چه چیزی طلب می‌شود. تو باید کاملاً نام‌گیره‌ایت را ول کنی، تمام ذهنیت‌های پیشین را و خصوصاً باید هر چیزی را که یاد گرفته‌ای دور بپاشدازی تا بتوانی کاملاً در آن فرهنگ غرق شوی. کریسمن سال گذشته من برای رفتن به چندین مرحله‌ای رسیدم. و به عنوان هدیه کریسمن مندر و دوخته‌ها و همچنین تعدادی از دست‌هایم را با خود بردم. ما همه جای آن‌جا را گشتیم. واقعاً تجربه زیبایی بود آن مکان شگفتی پرفشاری داشت که البته بیشتر به خاطر آن‌چه که از آن برای رفتن طلبیده می‌شد.

آیا موفق شدی کاملاً ناشناس بمانی؟ منظورم این است که مطمئناً آلبوم‌های تو آن‌جا هم فروش می‌رود. به من به عنوان ناشناس سفیدپوستی که می‌توانست آن‌جا باشد، نگاه می‌کردند. ولی این بار به دلایل دیگر و آن قدر ساده و خالی بود که می‌شد در آن غرق شد، از بودن در یک فرهنگ دیگر یک حس فروتنی به آدم دست می‌داد. فرهنگ‌های کاملاً متفاوتی با فرهنگ ما می‌شدی. فکر می‌کنم برای هر کسی از ساکنین آمریکای شمالی مفید باشد که به آن‌جا برود و طرز فکر و ساختار اجتماعی متفاوت، از یک فرهنگ دیگر، را ببینند.

خب پلاگریم به ضبط همکاری با گلن بِلارد Glenn Ballard تهیه کننده و آهنگساز را چه زمانی از سر گرفتی. آیا زمانی بود که تو گفتی: «مغی خوب، حالا من آماده‌ام!»

در تورنتو با یکی از دوستانم بودم که گفتند دیگر نمی‌خواهم آلبوم بنویسم. با او راجع به تمام چیزهایی که اتفاق افتاده بود حرف زدم و این‌که به‌خواهم همه چیز را زیرورو کنم و دوباره به توهمات و تمام چیزهایی که قبول داشتم یا نداشتم نگاه می‌انجامم. یعنی تمام چیزهایی که تو را آن‌گونه که هستی تعریف می‌کنند و گفتم: «فکر می‌کنم دیگه نمی‌خوام این کارو ادامه بدم، او گفت: «مغی خوب، من با خیلی آدم‌ها بودم که مثلاً می‌گفتند: «تو باید» ولی او فقط گفت: «مغی خوب» می‌گفتی: «شام بخوریم» و او مرا برای مدتی تنها گذاشت که معمولاً بهترین کار است و بعد از یک ساعت در خفاش‌ها به طرف پهلوی رفته و شروع کردم به نوشتن Heart of the House که در آلبوم هست. بعد به سفر هند و کوپا رفته و وقتی برگشتم گفتم: «وقت شده»

آیا تا به حال از خودت سوال کرده بودی که دوباره با گلن کار خواهی کرد یا نه؟

من نمی‌دانستم که واقعاً چه کار می‌خواهم بکنم. می‌خواستم که فطرتی را به تنهایی بنویسم که نوشتن و می‌خواستم خودم تهیه‌کننده باشم که با اون‌انجام دادم. ما گاهی یکدیگر را جذب و گاهی دفع می‌کردیم، همکاری یویایی داشتیم. این واقعاً یک انتخاب بود که

به سال ۹۶ برگردیم که صحبت کوتاهی با هم کردیم و گفتی که واقعاً می‌خواهی هر چه زودتر بعد از تور به استودیو برگردی. اتفاق خاصی نیفتاد، درست است؟

درسته. می‌خواستم به استودیو برگردم چون خیلی چیزها بود که باید بهشان می‌رسیدم که در زمان تور به حال خود رها شده بودند. خیلی چیزها که باید آن‌ها را تجزیه و تحلیل کنی ولی به هر دلیلی در آن لحظه نمی‌توانی. چندمینویس تا از این جور کارها بود، برای همین هم وقتی تور تمام شد می‌خواستم سریع‌تر به استودیو بروم و راجع به آن‌ها بنویسم. به کسی زمان هم نیاز داشتم تا آن‌ها را پردازش و جذب کنم و ببینم احساس‌ام نسبت به آن‌ها چگونه است. به هر حال دوره‌یی بود که من حتی نمی‌خواستم آلبوم دیگری بیرون بدهم ولی به زودی رفع شد.

برای همیشه با فقط برای یک دوره زمانی؟ برای همیشه من نیاز داشتم که به همه چیز از دیدی واقع‌بینانه و بی‌غرض نگاه کنم. این واقع‌بینی را تنها زمانی داشتم تا آن‌ها را پردازش و جذب کنم. به کسی که از چیزی دور شوی. تعجب می‌کنم که تا چه حد می‌توانی تأملات اقتصادی را از سرت دور کنی؟ از ضبط و انتشار آلبوم‌هایت چه انتظاری داری؟

از همان زمان جوانی‌ام که به این کار سرگرم بودم بعد از ضبط انتظار چیزی را نداشتم، دلم نمی‌خواست هیچ چیزی را هم پیش‌بینی کنم. تنها چیزی که روی آن مکتب می‌کنم چیزی است که بتوانم کنترل‌اش کنم و آن هم خلق قطعات است. من با آن خیلی درگیر و مرتبط هستم. ولی بیکاره تمام شدن کار را نگردهم. حالا دیگه تمام شد.

پس فرصتی برای وقت‌گذرانی و مسافرت رفتن داشتی؟

بله. شروع کردم به وقت‌گذرانی در کالادا و پیدا کردن دوست یعنی همان چیزهایی که به خاطر مسئله زیاد و لاپروستی‌چندی‌ها نتوانسته بودم به آن‌ها برسم. علی یک سال و نیم گذشته فقط به همین‌ها پرداختم و فکر می‌کنم که همین جا باقی بمانند. به هند و کوپا سفر کردم و دوباره به کالیفرنیا برگشتم و بخش کوچکی از زمان‌های از صحت رفعم را جبران کردم. این زمان‌ها هم منحصر به سه سال اخیر نیست، بلکه ناکهان در اوقات ۹ سالگی خود را درگیر چنین زندگی‌یی کرده‌ام که تقریباً بیش از حد مسئولانه بود. سعی کردم این زمان‌های از دست رفته پرشور و باطراوت را کمی جبران کنم.

چطور شد به هند رفتی؟ برادر خودت لوم از مدت‌ها پیش آن‌جا بود. وقتی من در حال اجرای تور بودم مدام به من پیام می‌داد که تو حتماً باید به این‌جا بیایی. نمی‌توانستم فکر رفتن را هم بکنم، چون می‌دانستم از کسی که خواسته می‌شود آن

## فرصتی برای رسیدگی به چیزهای رها شده



پس از موفقیت گیج‌کننده آلبوم Jagged Little Pill در سال ۱۹۹۵ آنتیسی تصمیم می‌گیرد با خاتمه یافتن تور بکراسه به استودیو برود تا آلبوم بعدی‌اش را آماده کند.

در این میان چه اتفاقاتی رخ داد؟

او به چانه فرعی زد و وقتش را صرف پاک کردن ذهن خود و ایجاد حس دوباره از جنبش موسیقی کرد که به خاطر شروع کردن آن اعتبار دارد و مورد احترام است. زنی که نام او مترادف با شورش زنان بود به یکباره به زمانی برای آرام گرفتن احساس نیاز کرد، دو مساله‌یی که در زمان دوری او از صحنه برایش بیشتر مطرح بود، جست‌وجوی درونی و رهایی است که او را به سوی یک آنتیسی جدید و مطمئن راهنمون می‌ساخت، که در آلبوم Supposed Former Fun and Satisfaction

Junkie نمایان است. در این گفت‌وگو درباره روابطش با تهیه‌کننده خود Glenn Ballard، سوچ زنان خواننده/آهنگساز که راه او را ادامه داده‌اند و شرح چگونگی برخوردش با موفقیت و جلب توجه Jagged Little Pill را می‌خوانیم.

با هم همکاری بکنیم یا نه اما من در هر دو دوست دارم دوست دارم تنها کار کنم و دوست دارم با او کار کنم. آیا تردید در ادامه دادن به کار موسیقی از این واقعیت ناشی نشده که آلبوم Jagged Little Pill بدل به یک فولمی شاخ و دم موفق شده بود؟

بله به همه چیز مربوط می‌شود به چیزهایی به غیر از موسیقی مربوط می‌شود و متفاوتانه موسیقی هم پیش‌آمد که این سوال را برابرم مطرح کرد آیا می‌خواهم باز هم ادامه دهم؟ ولی بعد متوجه شدم که واقعاً نیازی به این کار ندارم، هنوز می‌توانم موسیقی بنویسم و من زمان کافی داشتم تا داورنمایی یا همه این چیزها به دست آورم و نقشام را در این میان دربرایم و ببینم که کجا ایستادم، چرا که بودن در این صنعت و ندانستن این حس که چه کسی هستی بسیار خطرناک است، راحت‌تر این است که در همه آن‌ها باشی.

Supposed یعنی می‌آید در ترانه‌های آلبوم Former Instamusic Junkie و هوشیاری و حالت اعتراف‌گونه قوی تری نسبت به آلبوم Jagged Little Pill جریان دارد من لحن و متن Jagged را دوست داشتم اما این یکی به نظر کمی ویرایش نشده می‌آید.

بله همین‌طورم. کستر ادیت شده و امکان دارد جریان هوشیاری بیشتری در آن باشد. به نظرم این آلبوم کمی شخصی‌تر و شاید کمی متنفرانه‌تر است. من از این نوع تأثیرپذیری درونی و آزاد گذاشتن ذهن لذت می‌برم. فکر می‌کنم این مهم است که کار را چه در سطح شخصی و چه در سطح خلاقانه‌اش کمی پیش‌تر ببرم و نقش خودم را در آن ببینم به جای این‌که صرفاً به اشارات مهم اکتفا کنم.

آیا تانگارش انسی و سرداراش خلاقانه به هنگام ازسرگیری کار برایت دشوار بود؟ نمی‌توانم تصورش را بکنم که چگونه توانستی همه چیز را که در تور رخ داده بود، چه خوب چه بد، از سرت دور کنی؟ از یک طرف تقدیر می‌کردند و احساسات بسیاری نشان می‌دادند و از طرف دیگر عده‌ای از تو بدگویی می‌کردند و ضربه می‌زدند. حس نمی‌کردی که کمیسهٔ یوکس هستی؟

دشواری در این بود که نمی‌توانستم دلیل‌اش را درک کنم. و فکر می‌کنم جلایبیت زمان‌های بی‌کاری‌ام در این بود که می‌انداختم، برگردم و سعی کنم دلایل داری‌های بعضی‌ها را نسبت به خودم درک کنم و اصلاً به‌همم که مفهوم فراترکنی و دآوری چیست؟ حالا چه خوب باشد، چه بد. حالا فهمیدم که اگر در مسأله‌ای مورد نقد یا حمله قرار می‌گیرم، شخص داور در واقع آن بخش از وجود خودش را نقد می‌کند که قابل سرزنش می‌داند. از وقتی این را فهمیدم کاملاً نسبت به آن چه انجام

می‌دهم حس بهتری دارم. می‌دانم چیزهایی را که می‌خواهم روی آن کار کنم تغییر کرده و دلم می‌خواهد اگر هم مورد نقد و دآوری قرار می‌گیرم از جانب کسی باشد که با او احساس امنیت کنم کسی که آن‌قدر مرا دوست داشته باشد که به من بگوید که روی چه چیزی کار کنم که از آن نفع ببرم و حالا فکر می‌کنم که آن را دارم.

این که می‌گویی یک فرد بخصوصه؟  
نه یک دسته است، یک گروه است... بله دو یا سه نفری هستند البته انرژی زیادی می‌بره تا بنیادشان کنی و به زندگی‌ات جذبشان کنی.  
می‌خواهم توجهات را به مسأله‌ی می‌جلب کنم که درست یا غلط به تو اعتبار بخشیده است، و آن هم جنبش زنان انحصار است. کسی آن را یک پدیده نامیده... نظرت در این باره چیست؟ آیا فکر می‌کنی که در ظهور این جنبش نقش و مسئولیتی داشته‌ای؟

اگر برای خودم نقش قائل باشم و یا این که شروع‌کننده چیزی معرفی شده باشم. فکر می‌کنم به دلیل گشودن راهی برای تلنگر زدن به مردانگی این گونه زنان است. منظورم آن سرشت و رفتاری است که کلیشهٔ مردانگی شده است. چیزهایی مثل خشک، فریاد کردن یک نظر و عقب‌نکشیدن. فکر می‌کنم انتشار آلبوم زنانه‌ی من در

زمان ذهن دنیا را متوجه صدای تازه‌ی من کرد، صدای تلنگر زدن زنان به مردانگی‌شان، به آن بخش از وجودشان که در جامعهٔ مردسالاری ناکزیر از سرکوبش شده‌اند. این تلنگر زدن را باید در نقطهٔ مقابل تلنگر زدن مردان به وجه زنانشان قرار داد. مردان هم حالا به خاطر این تلنگر زدن‌شان مورد حمایت قرار می‌گیرند. زنان نظرانشان را می‌گویند و خشیشان را ابراز می‌کنند و مردان نیز قادرند بگریزند و آسیب‌پذیری‌شان را بیان کنند.

آیا به هیچ یک از آن دسته هنرمندان علاقه داری؟  
کسانی مثل فونا اپل Jewell Fiona Apple و جول پاولا Poulou Cole.  
پاولا کول Poulou Cole

فیونا را دوست دارم. همین‌طور لارین هیل Lauryn Hill و لیز فیوئر Liz Phair. این‌ها را عالی می‌دانم.

آیا تشویق و حمایتی از کار جدیدت شده؟ چون چند روز پیش که در مراسم اسطیای جوایز MTV با مسونا صحبت می‌کردیم می‌گفت که نتوانسته‌ای Thank You را از کلماتش بیرون کند و گفته که کار جدیدت به نظر است. آیا با او در این مورد حرف زده‌ای؟

هنوز نه. نه این خیلی خوبه. عالی.  
آیا می‌توانی چگونگی شکل‌گیری Thank You را بیان کنی؟

کلاً من در تمام زندگی‌ام هیچ‌گاه متوقف نشده بودم. هیچ‌وقت یک نفس عمیق نکشیده بودم. یک سال و نیم کار می‌کردم و یاد گرفته‌ام که منظور باید بی‌پای کار باشم. وقتی توقف کردم و بی‌صدا شدم آن‌گاه توانستم نفسی بکشم. من همه چیز را از سر کار کردم. من تنها شدم و با حجم عظیمی از حس قدردانی و سیاسی، الهام، عشق و خوبی‌ها گشتم. و این قطعه از میان چنین ذخیرهٔ انبوهی بیرون آمد. می‌ماند با توقف به من فرصت بازسازی داد و اصلاح زندگی مسأله‌شوری من بود.

صدایت همیشه عالی است و در اجراها به قدرت آشکاری حس می‌شود. آیا خودت هم این را حس می‌کنی؟

بله. کلاً با کار زیاد بعد از تور به این احساس اطمینان رسیدم و الآن در این باره خجالتی نیستم. صدای من برابرم وسیلهٔ ارتقا است. همان‌طور که به هنگام صحبت کردن برابرم اهمیت دارد.

خب، همان‌طور که گفتی. فکر می‌کردیم که دیگر پا به این مسأله نخواستیم گذاشت.

فکر می‌کنم این خیلی عالیه وقتی که برگردی پیش از آن که تصمیم گرفته باشی که دیگر به سراغ کار نروی چون در این حالت کاملاً برای انتخاب آزادی هستی و همه کاری را با چیزهایی که به آن باور داری انجام می‌دهی. پس حالا دیگر نسبت به آن احساس سابق را ندارم.



پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

